

برخی از معاصران با این که مقوم «حکومت اسلامی» و وجه امتیاز آن را از دیگر حکومت‌ها حداقل دو چیز دانسته‌اند، بدین قرار:

«۱. ان الحاکم فی الحکومة الاسلامیة یجب ان یکون اعلم الناس و اعدلهم... ففی عصر النبی (ص) کان هو بنفسه اولی بالمؤمنین من انفسهم و كانت له الولاية علیهم و بعده كانت الولاية عندنا للائمة اثنی عشر و فی عصر الغیبة للفقیه العادل ... ۲. و منها ان الحکومة الاسلامیة بشعبها الثلاثة من التشریع و القضاء و التنفيذ تنقید بموازین الاسلام و قوانینه...»؛ لکن در مجالی دیگر گویا مشروعیت نوع اخیر (چهارم) را پذیرفته و جوهری (۲۶ وجه) را در تأیید آن پیشنهاد داده و در اواخر بحث چنین نگاشته است:

«اعلم أنه لیس الغرض هو الاستدلال بكل واحد واحد من هذه الأخبار المتفرقة حتی یناقش فی سندھا أو دلالتها، بل المقصود أنه ینستفاد من خلال مجموع هذه الاخبار الموثوق بصدور بعضها إجمالاً کون انتخاب الأمة أيضاً طریقاً عقلاً لانهقاد الإمامة و الولاية، و قد أمضاه الشارع أيضاً فلا ینحصر الطریق فی النصب من طرف المقام العالی، و إن تقدمت رتبته علی الانتخاب و لا مجال للانتخاب مع وجوده».^۲

خلاصه تحقیق

از تحقیقی که گذشت، پرسش پاسخ‌های سه‌گانه مذکور در آغاز بحث روشن گردید، بدین قرار:

ا. مقوم حکومت اسلامی بر اساس اندیشه مشهور امامیه دو امر است هر چند به نظر ما احتمال مقوم‌بودن یک امر نیز وجیه می‌نماید.

ب. برای صدق حکومت اسلامی (هر چند اصراری بر صدق این نام، در وقتی که آثار فقهی خاصی مطمح نظر نیست، نباید داشت)، فرم واحدی مطرح نیست؛ کافی است که مقوم یا مقوم‌های مذکور در تحقیق در آن حکومت، حضور داشته باشد.

ج. بر اساس ادله‌ای که در مسأله اول به انگیزه مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی مطرح شد، «تشکیل حکومت به اسلام نزدیک‌تر» نیز جایز بلکه واجب شرعی است؛ هر چند مثل امتثال هر واجب سیاسی و اجتماعی دیگر باید ظرفیت‌ها و اقتضات را به دقت و با احتیاط رصد و ملاحظه کرد.

۱. دراسات فی ولاية الفقیه، ج ۱، ص ۹ و ۱۰.

۲. همان، صص ۴۹۳-۵۱۱.

۳. ر.ک: مسأله دوم، ص ۲۵.

در گفتگو از عناصر دخیل در حکومت اسلامی و بیان اشکال آن، طرح دو موضوع مهم در فقه سیاسی قابل انتظار است، به گونه‌ای که عدم بیان آن‌ها، گفتگوی حاضر را ناقص می‌گذارد؛

موضوع اول گفتگو از نقش مردم در حکومت اسلامی در عصر غیبت و پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل است: آیا دموکراسی و مراجعه به آرای مردم در انتخابات یک مرحله‌ای یا دو مرحله‌ای نیز از عناصر مقوم حکومت اسلامی در عصر غیبت است؛ به گونه‌ای که رأی مردم، مشروعیت‌بخش حکومت است، حتی اگر جهات عارضی وجود نداشته باشد؟ یا رأی مردم هیچ نقشی جز تسهیل امر و ایجاد مقبولیت عمومی و اسکات دیگران ندارد؟ یا رأی مردم در چنین فرض‌هایی (در فرض عروض عوارض ثانوی) مشروعیت می‌آورد و عدم لحاظ آن به مشروعیت و اسلامی بودن آن لطمه می‌زند؟ (به تفاوت دو پرسش اخیر توجه شود).

موضوع دوم واحد بودن حکومت اسلامی در آن چه در اصطلاح امروز به عنوان یک «کشور» به حساب می‌آید، و پاسخ به این پرسش که شریعت اسلام و فقه امامیه پدیده تعدد حاکمیت‌ها و دولت‌ها (مطابق اصطلاح معاصر) را چگونه تحلیل می‌کند؟

آیا وحدت و تعدد از فرم‌های حاکمیت اسلامی به حساب می‌آید که فقه نظر خاصی در مورد آن ندارد، یا وحدت حاکمیت و یا برعکس، تعدد حاکمیت از اقتضات حاکمیت اسلامی است و خلاف آن نیازمند تدبیر جدی است.

ما موضوع اول را به عنوان مسأله‌ای مستقل در آینده مورد گفتگو قرار می‌دهیم و آن را در ذیل مسأله دوم قرار نمی‌دهیم، لکن به اختصار اشارتی به موضوع دوم در مجال حاضر خواهیم داشت!

تعدد حاکمیت و دولت اسلامی در یک سرزمین

شاید نباید تردید کرد که بر اساس اقتضات تراث فقهی شیعه، در نگاه اول و بدون توجه به عوارض مانع، فقه امامیه با تعدد حاکمیت مثل وحدت آن کنار می‌آید؛ زیرا در این نگاه هر فقیه عادل (و مدیری)، حاکم شرع است و از اختیارات برابر با فقیه دیگر برخوردار است. البته هرگاه بسط ید فقیه از طریق رأی مردم به زعامت او را (که گزینه‌ای از گزینه‌های مطرح در موضوع اول است) از عناصر مشروعیت‌بخش به زعامت او بدانیم و مردم جز به یک نفر رأی ندهند، مشروعیت تعدد حاکمیت، در ضیق و شداد قرار می‌گیرد، لکن این فرض - چنان که خواهد آمد - در نگاه مشهور فقیهان به این مسأله، نگاه بر طرفداری نیست.